# جلسه 12-65

**چهار‌شنبه - 19/10/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که در فرض اضطرار به کذب مشهور گفتند با امکان توریه واجب می‌‌شود انسان توریه کند و دروغ نگوید چون مضطر به کذب نیست کسی که متمکن از توریه است.

## اشکال: فقهاء باید در معاملات هم جواز کذب را منوط به عدم امکان توریه می‌کردند. چون صحت معاملات منوط به قصد است و قصد، مورد اکراه و اضطرار نیست

مرحوم شیخ فرمود که چرا این مشهور در اکراه بر معاملات این مطلب را نگفتند؟ خب شخصی می‌آید اکراه می‌‌کند مردی را بر طلاق زوجه‌اش، این مکرَه، مکره بر قصد انشاء که نیست، دفع ضرر مکرِه که متوقف نیست که این مکره قصد انشاء بکند، [اگر] تلفظ کند به صیغه طلاق دفع شر آن مکرِه می‌‌شود. اما مشهور در آنجا نگفتند اگر می‌‌تواند و توجه دارد قصد انشاء نکند، نباید قصد انشاء بکند، ‌اگر قصد انشاء کرد صدق اکراه نمی‌کند. خب همین شبهه همان‌ جا هم مطرح است که آقا! شما مکره نبودی بر طلاق جدی، ‌شما بر طلاق صوری مکره بودی، چرا طلاق جدی دادی؟

مثل این می‌‌ماند که ظالمی این مرد را می‌‌گوید بگو زوجتی طالق، این هم زنگ می‌‌زند حاج آقا! امام جماعت مسجد! مدرس حوزه علمیه! شما هم به عنوان دو تا شاهد عادل تشریف بیاورید من می‌‌خواهم زنم را طلاق بدهم، این دیگه نشد اکراه. تو مکره بودی بگویی هی طالق، ‌دیگه مکره نبودی که طلاق عند حضور العدلین انشاء بکنی. این هم همین است دیگه. می‌‌گویند آقا!‌ تو مکره بودی تلفظ کنی به صیغه طلاق، مکره نبودی انشاء ‌جدی طلاق بکنی. ولی چرا مشهور آنجا این مطلب را مطرح نکردند، گفتند مکره بر عقد یا ایقاع اگر عقد یا ایقاع را انشاء کند این نافذ نیست. بلکه شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک در باب طلاق صریحا می‌‌گوید، می‌‌گوید در بطلان طلاق مکره شرط نیست که عاجز از توریه باشد بلکه بعضی‌ها گفتند این مطلب مجمع‌علیه است. در بحث جواز سب هم علماء فرمودند که اگر مکره بشود بر سب مقدسات، بگویند یا سب کن مقدسات را یا می‌‌کشیمت، ‌گفتند جایز است سب، ‌نگفتند اذا امکنه التوریة وجب علیه التوریة.

## پاسخ (شیخ انصاری): مجوز کذب، اضطرار است و این عنوان مقید است به عدم امکان تفصی اما عنوان اکراه (که رافع صحت معاملات است) مطلق است نسبت به امکان توریه

مرحوم شیخ انصاری خواسته جواب بدهد از این اشکال. گفته فرقش این است: مجوز کذب اضطرار است [اما] رافع صحت معاملات اکراه است، این‌ها با هم فرق می‌‌کند. اضطرار به کذب با فرض تمکن از توریه صدق نمی‌کند. آقا! شما مضطر به کذب نیستی وقتی می‌‌توانی توریه بکنی چون توریه کذب نیست. ولی اکراه عرفا صدق می‌‌کند. چرا؟‌ برای این‌که این آقای مکرِه یک وقت می‌‌گوید تلفظْ بصیغة الطلاق خب اکراه می‌‌کند بر تلفظ، ‌یک وقت می‌‌گوید طلق زوجتک، پس عرفا او اکراه کرده بر طلاق. پس صدق می‌‌کند که من مکره بر طلاق هستم. منتها من می‌‌توانم خلاص بشوم از شر این مکرِه با انشاء صوری طلاق ولی این منافات ندارد که من اکراه شدم عرفا بر چی؟ بر طلاق نه بر طلاق صوری چون این مکرِه به من گفت طلق زوجتک و الا قتلتک. خب اطلاق لاطلاق مع استکراه شاملش می‌‌شود. عرفا این آقا من را اکراه کرد بر طلاق نه بر طلاق صوری. من مضطر به طلاق نیستم کما این‌که مضطر به کذب نبودم در فرض امکان توریه اما عرفا مکره بر طلاق هستم.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که منِ مکره توجه دارم. اگر توجه نداشتم که اصلا در ذهنم نبود امکان توریه که راهی جز انشاء جدی عقد نیست. عرف می‌‌گوید لاطلاق مع استکراه، این جا أُستکره علی الطلاق.

## اشکال (نقضی): اکراه رافع محرمات هم هست. طبق فرمایش شما، در صدق عنوان اکراه بر محرمات هم عدم امکان تفصی شرط نیست

به مرحوم شیخ اشکال گرفتند گفتند آقا! اکراه با اضطرار که می‌‌گویید فرق می‌‌کند خب اکراه رافع محرمات هم هست، ‌رفع ما استکرهوا علیه اگر صدق بکند در اینجا بر اکراه بر طلاق، ‌بگویند عرفا اکراه بر طلاق است و لو من بتوانم صوری تلفظ کنم به صیغه طلاق، ‌خب حالا اکراه بر محرمات [را چی می‌‌گویید؟] مثلا من اکراه بشوم بر شرب خمر، ‌ظالم می‌‌گوید اشرب الخمر و الا قتلتک. می‌‌خواهد فیلم بگیرد بگذارد در فضاهای مجازی. من هم می‌‌توانم یک جوری وانمود بکنم که شرب خمر کردم. یک لحظه حواس آن ظالم را پرت می‌‌کنم، ‌مشروب را می‌‌ریزم در جیبم، نمی‌بیند که. بعد ظرف خالیش را می‌‌بیند، ‌دهانم را هم یک جوری تکان می‌‌دهم که او فکر کند که دارم بقایای خمر را هم فرو می‌‌دهم. می‌‌توانم این کار را بکنم، ‌شما می‌‌گویید لازم نیست این تفصی؟ چون اکراه صدق می‌‌کند بر شرب خمر.

یا مثال دیگری بزنم: قرض ربوی. قرض ربوی حرام است. بیع ربوی حرام است، ‌باطل هم هست. من را اکراه کردند بر بیع ربوی. اینجا لازم نیست قصد صوری بکنم بیع ربوی را؟ بیع ربوی بخاطر اکراه نافذ نیست. برای مشکل تکلیفی آن هم مسأله‌ای پیش نمی‌آید و لو می‌‌توانم صوری انشاء بیع ربوی بکنم؟ مشکلی نیست؟ قابل التزام نیست این حرف.

چون اکراه در محرمات مقید است لذا در معاملات هم مقید به امکان تفصی به غیر توریه (مثلا با خارج شدن از محل طلاق). پس باید نسبت به امکان تفصی با توریه هم مقید باشد

و لذا جناب شیخ انصاری! شما که می‌‌فرمایید اکراه صدق می‌‌کند و لو امکان این هست که من قصد جدی نکنم این عقد را یا این ایقاع را، خب چه فرق می‌‌کند که من امکان تفصی دارم با عدم قصد جدی طلاق [اما] می‌‌گویید لازم نیست. امکان تفصی دارم از آن مکان بروم بیرون، ‌آن ظالم می‌‌گوید طلق زوجتک و الا قتلتک. یک‌ آقایی می‌‌گویید سریع از این درب پشتی برو!‌ می‌‌گویم نه، می‌‌خواهم تلویزیون نگاه کنم اینجا، ‌برنامه فوتبال است، می‌‌خواهم تماشا کنم، نمی‌خواهم بروم. شما می‌‌گویید اینجا بمانم و طلاق بدهم زوجه‌ام را، طلاق صحیح است؟ با این‌که هیچ اضطراری ندارم به ماندن اینجا، می‌‌توانم بروم اما به یک انگیزه‌ای ماندم اینجا، ملتزم می‌‌شوید که صدق می‌‌کند اکراه بر طلاق؟ با این‌که امکان تفصی هست با خروج از این مکان.

[سؤال: ... جواب:] حرف این است که اکراه صدق نمی‌کند. بیایم بیرون بگویم اکرهتُ علی الطلاق؟ می‌‌گویند مگه مجبور بودی آنجا بمانی، خب بیا بیرون. همه کارها می‌‌کنی دل‌بخواه خودت بعد می‌‌گویی مجبورم؟ ... تهدید به این‌که از شهر برو بیرون خودش یک نوع اکراه است. نه، من پنج دقیقه از این اتاق بروم بیرون تمام می‌‌شود، ‌اما می‌‌گویم می‌‌نشینم. می‌‌گوید طلق زوجتک و الا قتلتک، ‌من می‌‌توانم پنج دقیقه بروم بیرون، نمی‌روم بیرون، می‌‌گویم زوجتی طالق، بعد بگویم انا اکرهتُ علی الطلاق؟

کلام در این است که گفته می‌‌شود که چه جور امکان تفصی با خروج از آن مکان اکراه مانع از صدق اکراه است عرفا، ‌امکان تفصی با توریه هم مانع از صدق اکراه بر عقد یا ایقاع است که قوامش به قصد انشاء است. و لذا مرحوم تبریزی می‌‌فرمود ما ملتزم می‌‌شویم، ‌مشهور ملتزم نشدند نشوند، ما ملتزم می‌‌شویم کسی که می‌‌تواند قصد انشاء نکند، ‌توجه دارد که با انشاء صوری، ‌تلفظ صوری به عقد یا ایقاع دفع شر مکره می‌‌شود، ‌حق ندارد قصد انشاء بکند. اگر قصد انشاء ‌بکند صدق نمی‌کند اکره علی الطلاق.

[سؤال: ... جواب: مرحوم آقای تبریزی] قید نمی‌زند [اطلاق لاطلاق مع استکراه را]. می‌‌گوید اینجا صدق نمی‌کند اکراه بر طلاق. چون طلاق قوامش به اعتبار نفسانی و ابراز آن است. شما که مکره نیستی بر اعتبار نفسانی طلاق، ‌مکرهی بر تلفظ، ‌خب تلفظ بکن. یک وقت حواس انسان نیست، ‌توجه ندارد، فکر می‌‌کند همه چیز همین تلفظ است، ‌بله، ‌اما شمایی که درس خواندی، می‌‌دانی انسان می‌‌تواند تلفظ کند به صیغه طلاق ولی قصد انشاء نکند می‌‌شود طلاق صوری، ‌طلاق حقیقی نمی‌شود و با همین هم دفع شر مکره می‌‌شود، ‌خب صدق نمی‌کند انت اکرهت علی الطلاق.

## پاسخ: گرچه حرمت محرمات (چه در فرض اکراه چه در فرض اضطرار) مشروط به عدم امکان تفصی است، اما بطلان معاملات بواسطه اکراه، مطلق است. به دو بیان:

به نظر ما در حرمت محرمات چه اکراه چه اضطرار مشروط به عدم امکان تفصی است. در همان بیع ربوی بله، ‌ما ملتزم می‌‌شویم چون حرمت تکلیفیه دارد اگر می‌‌توانی قصد انشاء نکنی باید قصد انشاء نکنی، تلفظ صوری بکنی چون حرام تکلیفی است. اما در حرام وضعی یعنی در عقد و ایقاع که بحث حرمت تکلیفی در آن مطرح نیست و لو امکان تفصی به توریه باشد، ما ملتزم می‌‌شویم اطلاق دارد دلیل رفع ما استکرهوا علیه یا لاطلاق مع استکراه. می‌‌گوییم صدق می‌‌کند اکره علی الطلاق و لاطلاق مع استکراه رافع آن است به دو بیان:

## بیان اول: تقید حرمت به عدم امکان تفصی بخاطر ارتکاز عقلائی و متشرعی است، اما این ارتکاز در بطلان عقد به اکراه نیست

بیان اول این است که در مورد آن مثال شرب الخمر مثلا که حرام تکلیفی است که می‌‌شد من آن بطری مشروب را خالی کنم در جیبم، ‌در آن ظرف آشغالی که کنارم هست، او هم متوجه نمی‌شود، ‌ظالم است ولی ظالم خنگی است، بعد تا نگاه بکند می‌‌بیند بطری مشروب خالی شده. می‌‌گوید حاج آقا!‌ خیلی حرفه‌ای خوردی، به این زودی نمی‌شد این را تمامش کرد. در آنجا اکراه بر شرب خمر صدق می‌‌کند، ‌عرفا می‌‌گوید اکرهه علی شرب الخمر ولی یک مناسبات عقلائیه و متشرعیه هست که تا انسان مضطر نشود به ارتکاب گناه، حق ندارد گناه را مرتکب بشود و لو صدق اکراه بکند. اگر به یکی بگویند یا ده هزار تومان بده یا این مشروب را بخور. تو که ده هزار تومان همینجوی می‌‌ریزی روی زمین، ‌هر روز به بچه‌ات بیشتر از این‌ها می‌‌دهی. ده هزار تومان اگر بگیرد این ظالم، ‌دیگه کاری به تو ندارد. بگوییم رفع عن امتی ما استکرهوا علیه؟ و لو صدق اکراه بکند. انصراف "حکمی" دارد.

حالا اگر در معاملات بود، می‌‌گوید اگر این آدامس را نخری از این مغازه‌دار ده هزار تومان می‌‌گیرم از تو به زور. شما می‌‌روی آدامس می‌‌خری، ‌ده هزار تومان را نمی‌دهی، ‌بعد می‌‌روی می‌‌گویی آقای مغازه‌دار!‌ من مجبور بودم این آدامس را بخرم، ‌بفرما آدامس را پس بگیر. می‌‌گوید چه مجبور بودی؟‌ می‌‌گویم بابا این لات محل را ندیدی گفت یا یک آدامس بخر از این آقا یا ده هزار تومان به من بده، ‌من هم نمی‌خواستم ده هزار تومان بدهم، ‌مکره شدم.

[سؤال: ... جواب:] بحث ما این است که ده هزار تومان در اینجا [با این‌که] صدق اکراه می‌‌کند [اما] چه جوری است که بگوید یا ده هزار تومان بده یا باید سیلی بزنی تو گوش یک بچه یتیم، ‌آنجا حق نداری این کار را بکنی. نکته‌اش مناسبات عرفیه است، ‌مناسبات حکم و موضوع است که در محرمات فقط اضطرار رافع محرمات است نه صدق اکراه.

[سؤال: ... جواب:] أُکره علیه به معنای مجبور شدن نیست.

پس ما معتقدیم صدق اکراه مشکل ندارد حتی در محرمات. مقید لبی دارد که و لو اکراه هم صدق بکند اما تا به حد اضطرار نرسد مجوز ارتکاب محرم تکلیفی نیست.

## بیان دوم: در ارتکاز عقلاء و همچنین به حسب آیه "عن تراض"، رضایت شرط صحت معاملات است. و در موارد اکراه (و لو اکراه صدق نکند) این شرط مفقود است

وجه دوم این است که بگوییم معتبر در معاملات این است که ناشی باشد از رضای متعاملین. باید عقد یا ایقاع ناشی باشد از رضا. قرآن هم که می‌‌گوید تجارة عن تراض منکم. من که می‌‌توانم قصد انشاء طلاق نکنم و تلفظ کنم به صیغه طلاق، حالا قصد انشاء بکنم، ‌عرف نمی‌گوید که هذا الطلاق صدر عن رضاً منک. عرفا این طلاق عن رضا الزوج نیست.

## اشکال (مرحوم تبریزی): آیه "عن تراض" دال بر شرطیت رضایت نیست چون یا مراد تراضی انشائی است که مکرَه این را دارد و یا طیب نفس باطنی است که در معاملات شرط نیست

مرحوم استاد فرمودند که این حرف‌ها چیه؟ تراضی اگر مراد تراضی انشائی است، ‌مکره هم تراضی انشائی دارد. انشاء تراضی کرده دیگه. اگر مراد طیب نفس باطنی است، ‌مضطر هم طیب نفسی باطنی ندارد. مراد از تراضی چیه؟ تراضی انشائی، ‌مکره هم تراضی انشائی دارد. انشاء تراضی کرده دیگه. انشاء کرد، ‌تصالحنا، تراضینا، ‌انشاء کرد دیگه. اگر مراد تراضی انشائی است، تراضی انشائی کرده. اگر مراد طیب نفس است طیب نفس لازم نیست در معاملات. و لذا مرحوم آقای تبریزی فرمودند اگر ما بودیم و آیه تجارة عن تراض منکم می‌‌گفتیم شامل بیع اکراهی هم می‌‌شود. بخاطر رفع ما استکرهوا علیه گفتیم بیع اکراهی یا طلاق اکراهی نافذ نیست و الا صدق تراضی انشائی می‌‌کند دیگه.

نگویید پس قید تجارة‌ عن تراض منکم لغو می‌‌شود که اگر شامل بیع مکره بشود. مرحوم آقای تبریزی فرمودند نخیر لغو نیست. این عن تراض خبر بعد از خبر است، قید نیست که. تجارةً، عن تراض منکم یعنی هر نوع تجارت، ‌چه تجارت چه غیر تجارت.

[سؤال: ... جواب: پس] ذکر عام بعد از خاص یعنی چی؟ می‌‌گوید الا ان تکون تجارة، یک، عن تراض منکم. یعنی هر عقدی که تراضی انشائی باشد.

## پاسخ اول: ظاهر آيه شریفه اخراج تجارت اکراهی است نه این‌که تجارت یکی از مصادیق "عن تراض" باشد

انصافا این فرمایش مرحوم استاد عرفی نیست. تراضی ظاهرش این است که قید تجارة است. اصلا تجارة عن تراض می‌‌خواهد تجارة ‌عن اکراه را خارج بکند. علاوه بر این‌که ارتکاز عقلائی هم هست که عقد ناشی از اکراه نافذ نیست.

[سؤال: ... جواب:] ایشان فرمودند ظاهر آیه این است. تعبیر ایشان این است که ان قوله عن تراض خبر بعد خبر لا قید للتجارة. بله، احتمال هم به نفع ایشان است.

[سؤال: ... جواب:] ما که عرض‌مان این است که تجارة ظاهرش این است که قید است و برای اخراج فرض اکراه است. و لذا تجارة ‌عن تراض منکم یعنی تجارة‌ لاعن اکراه منکم.

و لذا عرفا آن شخصی که به او می‌‌گویند طلق زوجتک و لا قتلناک، ‌بع و لا قتلناک و لو متمکن باشد از توریه به این‌که قصد انشاء‌ نکند، صدق می‌‌کند این طلاقش عن تراض نیست، ‌صدق می‌‌کند این بیعش عن تراض نیست. همین کافی است دیگه. علاوه بر این‌که آقا! در ارتکاز عقلاء عقد مکره نافذ نیست و لو متمکن باشد از عدم انشاء جدی.

فرق می‌‌کند با آن مثالی که می‌‌گفتند طلق زوجتک، ‌این هم می‌‌گفت که حاج آقای امام جماعت! حاج آقای مدرس حوزه! شماها تشریف بیاورید طلاق‌مان شرعی باشد. می‌‌گویند تو مجبور بودی به انشاء طلاق، ‌دیگه به این چیزها مجبور نبودی. بعد نگویی لاطلاق مع استکراه، تو مکره نیستی. اما اگر نه، ‌امکان عدم انشاء جدی هست، در ارتکاز عقلائی بیع مکره نافذ نیست.

[سؤال: ... جواب:] اهل سنت می‌‌گویند بیع مکره نافذ است؟ طلاق مکره نافذ است؟ ... آن‌ها ممکن بود بگویند اکراه عن حق است. اکراه عن حق او مشکل ندارد. نه، اکراه لا عن حق. ... عقلاء که عقد مکره را در اکراه لا عن حق نافذ نمی‌دانند.

مرحوم تبریزی ارتکاز عقلاء را در اکراه‌های حکومتی انکار می‌کنند و الا ارتکاز عقلائی بر بطلان عقد را در اکراه‌های شخصی قبول دارند

مرحوم آقای تبریزی هم که اشکال می‌‌کند در ارتکاز عقلاء‌ بر عدم نفوذ عقد مکره در اکراه‌های حکومتی اشکال می‌‌کند، ‌اکراه‌های شخصی را قبول دارد. می‌‌گوید اگر یک شخصی دیگری را اکراه کند من قبول دارم ارتکاز عقلاء بر عدم نفوذ آن عقد یا ایقاع صادر از مکره است. ایشان می‌‌گوید ارتکاز عقلاء در اجبار حکومت‌ها نیست. اگر دولت عراق مجبور کند ایرانی‌ها را که خانه‌هایشان را بفروشند به عراقی‌ها مثلا و الا خانه‌هایشان را مصادره می‌‌کند، ‌ارتکاز عقلاء این نیست که این بیع باطل است. یعنی قانون‌هایی که ناشی از زور و ظلم است و موجب صدق اکراه است این‌ها موجب بطلان عقد مکره نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما که عوامیم عقد مکره نفوذش را بر خلاف ارتکاز عقلاء می‌‌دانیم.

پس وجه دوم این است که می‌‌گوییم در مقابل وجه اول که می‌‌گفتیم اکراه صادق است و در فرق بین محرمات تکلیفیه و معاملات گفتیم در محرمات تکلیفیه هم و لو اکراه صادق باشد ولی مرتکز عقلائی این است که اگر به حد اضطرار نرسد مبیح محرمات نیست اکراه. بیان دوم این است که اکراه هم بر فرض صدق نکند در جایی که امکان تفصی هست به عدم قصد انشاء جدی در معاملات، و لکن تراضی نیست و ظاهر ادله (تجارة عن تراض منکم، لاطلاق مع استکراه‌) این است که تراضی شرط است و در موارد اکراه تراضی نیست. و عقلاء هم همین را می‌‌گویند.

## پاسخ دوم: تراضی معتبر در معاملات، طیب نفسی طبعی نیست بلکه مطلق طیب نفس است و لو ناشی باشد از تزاحم اغراض مانند طیب نفس کسی که مضطر است به انشاء عقد بیع. و مکره حتی این طیب نفس را هم ندارد

تراضی به معنای طیب نفس است. اما نه طیب نفسی طبعی. اشکال فرمایش مرحوم استاد این است که تراضی نفسانی را گفتند قطعا معتبر نیست چون مضطر تراضی نفسانی و طیب نفس ندارد. [اقول] مراد از تراضی طیب نفس است ولی نه طیب نفس بالطبع. طیب نفس و لو ناشی از تزاحم اغراض [باشد کافی است]. در اکراه اصلا طیب نفس نیست. شما اصلا در اکراه راضی به نتیجه قانونی این عقد اکراهی نیستید. یعنی می‌‌گویید من نمی‌خواهم که این زنم از من جدا بشود، نمی‌خواهم با بیع این خانه‌ام خانه‌ام از ملک من خارج بشود. اما در مورد مضطر که برای علاج فرزندش خانه‌اش را می‌‌فروشد می‌‌خواهد که بیع صحیح باشد و او مالک ثمن بشود منتها از باب تزاحم اغراض است نه از باب ابتهاج نفس.

در تصرفات تکوینی در مال غیر هم طیب نفسی ناشی از تزاحم اغراض کافی است

در تصرف در مال غیر هم همین مقدار کافی است. آقا! شما ساعت دوازه شب می‌‌روید درب خانه همسایه، [می گویید] آقا!‌ ببخشید اجازه می‌‌دهید بیاییم منزل شما (‌قدیم تلفن نداشتند همسایه ها) ‌یک تلفنی بزنیم؟ واقعا این همسایه شما در دلش ناراحت است. می‌‌گوید آخه این هم وقت تلفن زدن شد؟ و لکن عار خودش می‌‌داند که بگوید نه آقا، برو فردا بیا. نه این‌که مکره است، راضی می‌‌شود اما رضایش ناشی از تزاحم اغراض است؛ از باب این‌که عیب می‌‌داند برای خودش که حالا که شما از او تقاضا کردید تقاضای شما را رد کند. این طیب نفس ناشی از تزاحم اغراض دارد و جایز است تصرف شما.

آنی که کسی به او می‌‌گویند درب را باز کن تا بیاییم منزل تو تلفن بزنیم و الا می‌‌کشیمت، ‌او طیب نفس و لو ناشی از تزاحم اغراض ندارد. این می‌‌گوید برای این‌که کشته نشوم درب را باز می‌‌کنم، ‌تلفن را در اختیار تو می‌‌گذارم، ‌اما اینجا برای حفظ وجاهت خودم راضی می‌‌شوم بیایی.

بر این اساس که طیب نفسانی ناشی از تزاحم اغراض کفایت می‌کند، اگر مکرَه در طول اکراه راضی شود به نتیجه قانونیه، عقد صحیح است

و لذا حتی در موارد اکراه ما گفتیم: اگر مکره راضی بشود در طول اکراه به نتیجه قانونیه، ما معتقدیم عقد صحیح است. مثال بزنم:‌ همین زن که تهدید کرده شوهرش را یا دیگری تهدید کرده شوهر را که طلاق بدهد این زن را، این مرد می‌‌گوید که من که طلاق اکراهی دارم می‌‌دهم، این زن هم بعدا می‌‌رود ازدواج می‌‌کند، ‌خدا را خوش نمی‌آید، ‌مادر بچه‌هایم هست، برود نعوذ بالله با این‌که طلاق صحیح نیست و هنوز همسر شرعی من است برود با دیگران ازدواج کند و ارتباط نامشروع بین‌شان برقرار بشود؟ من تحمل نمی‌کنم. در طول اکراه می‌‌گوید من راضیم به جدایی او. بخاطر اکراه می‌‌گوید ولی در طول اکراه می‌‌گوید من راضیم. به نظر ما عقلائا این طلاق صحیح است و لاطلاق مع استکراه اصلا خلاف امتنان است که اینجا را شامل بشود. چون منِ مکره اصلا در طول اکراه می‌‌خواهم که همسرم از من جدا بشود شرعا.

[سؤال: ... جواب:] مناسبت حکم و موضوع لاطلاق مع استکراه این است که می‌‌خواهد ارفاق کند به حال مکره. به این مکره ظلم کرد، شارع هم بخواهد بینی این مکره را به خاک بمالد، این خلاف ظاهر است.

یک دختری یا پدرش را تهدید می‌‌کند اجازه بده با این پسر ازدواج کنم و الا خودم را می‌‌کشم، یا نه، آن پسر تهدید می‌‌کند می‌‌گوید یا اجازه بده که من با این دخترتان ازدواج کنم یا دخترتان را در خیابان اسید می‌‌پاشم. این پدر هم می‌‌گوید من مجبورم اجازه بدهم ولی حالا که اجازه بدهم یعنی عقد باطل باشد؟ آن وقت دختر من برود با این پسر ارتباط نامشروع داشته باشد؟ ‌بچه‌هایش‌، نوه‌های من بشوند نعوذ بالله حرام‌زاده؟ من تحمل ندارم. باشه، راضی می‌‌شوم، راضیم به تحقق زوجیت. راضی به نتیجه قانونیه و لو در طول اکراه است. به نظر ما صحیح است. تراضی یعنی رضا و لو به ملاک تزاحم اغراض به نتیجه عقد و ایقاع.

اگر مضطر هم طیب نفس نداشته باشد حتی طیب نفس ناشی از تزاحم اغراض، عقدش باطل است

[سؤال: ... جواب:] مضطر نوعا راضی است به نتیجه قانونیه بخاطر تزاحم اغراض چون می‌‌خواهد این بیع صحیح باشد تا بتواند آن پول را بگیرد برود بچه‌اش را مداوا کند. اگر یک جایی فرض کردید مضطر راضی به نتیجه قانونیه نیست، مثل چی؟ مثال می‌‌زدیم: صدام لازم نیست بگوید بع بیتک و الا قتلتک، افسر ارتشش، افسر سازمان امنیتش آمده خانه ما را بخرد، ‌خیلی هم مؤدب، اخلاق خوب، محترمانه برخورد می‌‌کند خانه‌‌ات را به من بفروش. ولی من می‌‌دانم اگر من بگویم نه، ‌خود این هم کاری به من ندارد، ‌سازمان امنیت حزب بعث بیچاره‌ام می‌‌کند، اکراه صدق نمی‌کند. اکرهتُ علی بیع داری؟ کی می‌‌گوید اکرهت علی بیع داری. این را می‌‌گویند اضطرار. ولی من این اضطراری است که راضی به نتیجه قانونیه انتقال خانه‌ام به این افسر سازمان امنیت حزب بعث عراق نیستم. بخاطر دفع شر صدام است. و لو اکراه صدق نکند چون چیزی نگفتند به من. چون نگفتند بع دارک و الا قتلناک. ملتزم می‌‌شویم صحیح نیست چون تراضی نیست. من راضی به نتیجه قانونیه نیستم در این مثال اضطرار. من مجبور شدم انشاء بیع کنم ولی راضی نیستم که این خانه‌ام قانونا و شرعا ملک این افسر سازمان امنیت حزب بعث عراق بشود.

[سؤال: ... جواب:] اکراه صدق نمی‌کند. عرفا نمی‌گویند اکراه. ببینید! چرا نگوییم اضطرار است؟ مضطرم ولی مضطری هستم که به نتیجه قانونیه این بیع راضی نیستم. تجارة عن تراض صدق نمی‌کند.

ما به نظرمان نکته فرق بین وجوب تفصی از کذب به توریه کردن و بین این‌که در معاملات گفتند تفصی لازم نیست به عدم اراده انشاء، نکته‌اش همین است که عرض کردیم. این‌که مرحوم آقای تبریزی می‌‌فرمود نه، ما ملتزم می‌‌شویم، اگر راه دارد قصد انشاء نکن، نه، این ظاهرا تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم طیب نفس و لو در طول تزاحم اغراض این کافی است. من راضی بشوم چه در تصرف تکوینی چه در تصرف اعتباری، و لو به ملاک تزاحم اغراض کافی است. در همان لایحل مال امرء مسلم الا بطیبة نفسه که می‌‌گویند طیب نفس مالک معتبر است، مراد طیب نفس طبعی نیست. گاهی یک آقایی اصرار می‌‌کند آقا!‌ من جا ندارم امشب بیایم منزل شما، ‌شما هم مدام می‌‌خواهی یک جوری فرار کنی از دستش می‌‌بینی نمی‌شود اما عارت می‌‌شود که با این شرائطی که به وجود آمده قبول نکنی، می‌‌گویی بیا برویم منزل ما. مکره نیستی و راضی هم هستی که او هم بیاید خانه‌ات منتها یک رضایت ناشی از تزاحم اغراض است. طیب نفس نیست، تا صبح به خودت نفرین می‌‌کنی مگه من مجبور بودم این وقت بروم مدرسه فیضیه که این آقایی که ده سال پیش رفتیم روستایشان من را ببیند و بگوید می‌‌خواهم بیایم خانه‌تان.‌ای کاش چی می‌‌شدم و نمی‌رفتم مدرسه فیضیه. با خودت می‌‌گویی ولی واقعا راضی نیستی که او در خانه‌ات مانده؟ نه، ‌راضی هستی به ملاک تزاحم اغراض چون بد است. مردم چی می‌‌گویند که رفتی یک ماه خانه این‌ها ماندی، ‌بعد از مدت‌ها یک شب می‌‌خواهد بیاید خانه تو بگویی نه خانه جا نداریم؟ این زشت است. اما طیب نفس نداری چون طیب نفس یعنی ابتهاج نفس. آخه این چه طیب نفسی است که اخم‌هایت باز نمی‌شود. معلوم می‌‌شود که طیب نفس نداری. ولی آن طیب نفسی که معتبر است رضای به تصرف غیر است و لو ناشی از تزاحم اغراض باشد. همان در معاملات کافی است. و در اکراه شما راضی نیستی به نتیجه قانونیه، ‌راضی هستی که بیع بکنی اما راضی نیستی به انتقال، ‌به این‌که این خانه‌ات ملک آن مکره بشوی، ‌یا راضی نیستی به این‌که زنت از شما جدا بشود. حالا اگر راضی شدی در طول اکراه همان‌طور که مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری فرموده ما ملتزم می‌‌شویم: رضایت به نتیجه عقد اکراهی اگر داشته باشی در طول اکراه، دلیل رفع الاکراه شاملش نمی‌شود.

قضیه ‌امّ کلثوم اگر درست باشد از همین قبیل است. اگر درست باشد که در بعضی روایات است خب حضرت را تهدید کردند. ولی در طول تهدید (اگر درست باشد، ‌حالا بعضی‌ها می‌‌گویند که دروغ است، ‌ان‌شاء‌الله که دروغ است) حضرت راضی شده. در تاریخ هست که بچه‌دار شده، ‌زید، می‌‌گوید مات‌ امّ کلثوم و زید فی انهدام الدار. حالا اگه درست باشد از همین قبیل است که راضی شده حضرت (اگر درست باشد، ‌باز عرض می‌‌کنم) به نتیجه این ازدواج. چون نمی‌خواهد که دخترش خدایی ناکرده زوجه نباشد و بچه‌دار بشود.

راجع به قول به غیر علم هم یک مطلبی مختصری هست هفته آینده می‌‌گویم. آخرین بحث راجع به کذب قول به غیر علم است که خدا کند دروغ نباشد و الا اکثر ما مشکل پیدا می‌‌کنیم. حالا این آخرین بحث است که قول به غیر علم را بحث کنیم و بعد وارد بحث محرمات فی الشریعة قسم دیگر که حرمة الربا هست، آن بحث‌های جدید ربا، ‌ربا در اسکناس‌، در اوراق نقدیه ببینیم حکمش چیه. ان‌شاءالله آماده بشوید برای آن بحث.